**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه381 – 17/ 10/ 1399 صحیحه ثالثه زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

در مورد صحیحه ثالثه، بحثهایی وجود دارد که برخی از آنها را به اختصار مطرح می کنیم.

# بحث اول: استصحاب عدم اتیان رکعت رابعه، مثبت رابعه بودن رکعت مأتی به نیست

مرحوم حاج شیخ[[1]](#footnote-1) و آغا ضیاء[[2]](#footnote-2) هر یک به شکلی این بحث را مطرح کردند که اگر بخواهیم استصحاب عدم اتیان رکعت چهارم را جاری نموده و یک رکعت متصله بیاوریم نمی توانیم اتصاف مأتی به، به رابعیت را ثابت کنیم، و با توجه به این که باید تشهد و سلام را در رکعت متصف به رابعیت اتیان نمائیم استصحاب بلا فائده است.[[3]](#footnote-3)

## تحفظ بر دلالت روایت بر استصحاب و حل اشکال چگونگی تطبیق آن بر مورد

مرحوم حاج شیخ با وجود این مطلب از اصل ظهور روایت در استصحاب رفع ید نکرده اند و با توجه به این که این استصحاب نمی تواند وجوب رکعت متصله را اثبات کند و از سوی دیگر موظف است رکعت چهارم را بیاورد، در نتیجه وجوب یک رکعت منفصله را به دنبال دارد و این گونه مشکل روایت را حل کرده اند.[[4]](#footnote-4)

## پاسخ به اشکال مثبت بودن استصحاب

اشکال هر دو بزرگوار این است که اگر استصحاب بخواهد رابعه بودن رکعت مأتی به متصله را اثبات کند، اصل مثبت بوده و حجت نیست ولی حاج آقا می فرمودند، آقایان عدم حجیت اصل مثبت را به عنوان یک مطلب مسلم از مثالهای روشن شروع می کنند و در ادامه به موارد دیگری تطبیق می کنند که عدم حجیت استصحاب در آنها روشن نیست بلکه عرفاً استصحاب در انها جاری می شود.

مثال روشن اصل مثبت این است که شخصی زیر لحاف خوابیده و دیگری با شمشیر به آن ضربه می زند که می گویند استصحاب بقای آن شخص در زیر لحاف اثبات مرگ او را نمی کند که مثال عرفی و درستی است ولی در ادامه نتیجه می گیرند اگر کسی مثلا نمی داند در وقت نمازش را خوانده یا نه استصحاب عدم اتیان مأمور به در وقت، اثبات فوت نمی کند و برای مفهوم فوت یک معنای وجودی خاصی قائل می شوند که با استصحاب عدم اتیان نمی توان آن را اثبات کرد و حال ان که عرفا فوت همان عدم اتیان مامور به است البته مشروط به این که واجد ملاک باشد.

### استناد به شواهد روایی و موارد مسلم حجیت اصل مثبت

این مطلب شواهد روایی نیز دارد مثلا وقتی در شب آخر رمضان استصحاب بقای رمضان و عدم دخول شوال را جاری می کنند طبیعتا فردای آن روز را عید فطر دانسته و نماز عید می خوانند یا با استصحاب عدم دخول ماه ذیحجه فردای آن روز را روز اول ذیحجه قرار داده و روز بعد را روز دوم همینطور تا روز نهم و در روز نهم وقوف در عرفات را انجام می دهند و در ادامه مشعر و منا و دیگر احکام با این که علی القاعده این ها نیز مثبت بوده ولی حجیتش مسلم است؛ ما نحن فیه نیز شبیه این موارد است چون رابعه بودن رکعت مأتی به متصله، یعنی رکعتی که بعد از اتیان سه رکعت و عدم اتیان بیش از سه آورده می شود که اتیان سه رکعت را یقین داریم و جزء دوم یعنی عدم اتیان ما زاد از سه را با استصحاب ثابت می کنیم بنابراین عرفا می توان رکعت بعد را چهارمین رکعت دانست.

### پاسخ مرحوم خوئی به اشکال مرحوم حاچ شیخ و آغا ضیاء

مرحوم خوئی برای پاسخ به مرحوم حاج شیخ و آغا ضیا اصل این که تشهد و سلام باید در رکعت چهارم آورده شود را مورد تشکیک قرار داده اند ولی به نظر می رسد این مقدار که در نماز دو رکعتی در رکعت دوم باشید تشهد آورده شود و در نماز سه رکعتی در رکعت دوم و سوم و در نماز چهار رکعتی در رکعت دوم و چهارم بلحاظ عرفی روشن است.[[5]](#footnote-5)

# بحث دوم: جریان استصحاب عدم اتیان رابعه با غمض عین از صحیحۀ ثالثه

بحث دیگری در کلام مرحوم صدر وارد شده است که صرف نظر از صحیحۀ ثالثه آیا می توان در شک بین سه و چهار به استصحاب عدم اتیان رابعه تمسک کرد یا خیر؟[[6]](#footnote-6)

ایشان بحث مذکور را در دو مرحله دنبال کرده اند :

1. استصحاب عدم اتیان رابعه برای اثبات وجوب رکعت متصله.
2. استصحاب عدم اتیان رابعه برای اثبات وجوب رکعت منفصله.

ایشان می فرماید در استصحاب دو مسلک وجود دارد:

1. مسلک اول: اختصاص استصحاب به احکام شرعی و مواردی که موضوع حکم شرعی یا جزء الموضوع یا قید الموضوع است و جریانش در شک بین سه و چهار به این ملاحظه است که اتیان رابعه، موضوع یا جزء الموضوع یا قید الموضوع است.
2. مسلک دوم: عدم اختصاص استصحاب نسبت به موارد مذکور و شمول آن نسبت به هر آنچه قابل تنجیز و تعذیر است لذا گاهی اصول شرعیه در مقام امتثال نیز جاری می شوند همانند قاعدۀ فراغ که اصل محرز امتثال است و استصحاب نیز می تواند در مرحلۀ امتثال، برای اثبات عدم اتیان مأمور به جاری شود و باعث احراز عدم امتثال شود.

ایشان می فرماید استصحاب عدم اتیان رابعه در واقع استحصاب عدم امتثال است و در جای خود مفصل به این بحث خواهیم پرداخت که با توجه به اشکالاتی که وجود دارد آیا استصحاب عدم اتیان رابعه جاری می شود یا نه؟

ما در اینجا در مقام بیان بحث کلی جریان استصحاب عدم امتثال نیستیم بلکه با پذیرش جریان فی الجملۀ این بحث می خواهیم ببینیم آیا بر فرض این که در تکالیف استقلالی این اصل جاری است آیا در تکالیف ضمنیه نیز این استصحاب جریان دارد یا خیر و بحثمان در خصوص شباهتی در مورد تکالیف ضمنیه است.[[7]](#footnote-7)

آقای صدر این بحث را مطرح می کنند که بنابر مسلک اختصاص استصحاب به حکم شرعی و موضوع یا جزء الموضوع یا قید الموضوع حکم شرعی، در صورتی می توانیم بحث استصحاب عدم امتثال را مطرح کنیم که قائل به مقید بودن فعلیت تکالیف، به عدم امتثال باشیم به این تقریب که طلب حاصل محال است لذا هر طلبی تنها در ظرفی فعلیت دارد که مطلوب محقق نشده باشد و با تحقق مطلوب طلب دیگر وجود ندارد پس هر طلبی مقید به عدم تحقق مطلوب است و در این صورت استصحاب عدم تحقق مأمور به در واقع استصحاب عدم تحقق قید تکلیف است.[[8]](#footnote-8)

مرحوم صدر می فرماید بنابر مبنای مختار فعلیت طلب، مقید به عدم تحقق امتثال نیست چون امتثال صرفا تکلیف را از فاعلیت می اندازد نه فعلیت بنابراین طبق مسلک دوم (عدم اختصاص استصحاب به احکام و موضوع و جزء الموضوع و قید الموضوع احکام) که مسلک مختار است مانعی از جریان استصحاب نیست.[[9]](#footnote-9)

## دو اشکال جریان استصحاب در تکالیف ضمنیه

مرحوم صدر در تکالیف ضمنیه دو اشکال را مطرح می کنند:[[10]](#footnote-10)

1. تکالیف ضمنیه تکلیف بعد از انتهای عمل ساقط می شود و این گونه نیست که با اتیان هرجزء تکلیف آن جزء ساقط شود چون تکالیف ضمنیه ثبوتا و سقوطا مربوط به مجموع اجزاء است بنابراین با شک در اتیان رابعه شک در بقای تکلیف نداریم بلکه علم داریم هنوز تکلیف باقیست و تا عمل به پایان نرسد تکلیف ساقط نمی شود لذا اتیان و عدم اتیان رابعه تأثیری در وجوب و عدم وجوب ندارد و این بحث غیر از بحث کلی قید بودن عدم امتثال، برای بقای تکلیف است.
2. اشکال دوم این است که استصحاب عدم اتیان رابعه مثلا می خواهد وجوب رکعت متصله را نتیجه دهد و این وجوب مانند هر وجوب دیگری مقید به قدرت بر امتثال است و این قدرت تنها در صورتی محرز است که رکعت رابعه محقق نشده باشد چون اگر یکبار محقق شده باشد دیگر نمی توان رکعت رابعه را تکرار کرد بنابر این جریان استصحاب مقید می شود به عدم تحقق رکعت رابعه در واقع و این یعنی جریان استصحاب منوط به مطابقتش با واقع است در حالی که حکم ظاهری نمی تواند مقید به مطابقت با واقع شود چرا که در صورت علم به مطابقتش با واقع ، واقع معلوم بوده و زمینه ای برای حکم ظاهری که برای ظرف شک در واقع است وجود ندارد.

ایشان به این اشکال اشاره می کنند و بعد وارد بحث مفصلی در مبانی کیفیت سقوط واجبات ضمنیه می شوند و می فرمایند سه مبنا در سقوط واجبات ضمنیه وجود دارد و به این بحث می پردازند که اشکال مذکور بر اساس کدام مبنا وارد است.

این مروری بود بر فرمایشات مرحوم صدر.

## بیان استاد در مسأله

ما بنا نداریم تفصیلا وارد این مباحث شویم ولی اجمالا به این نکته اشاره کنم که اشکال دوم منحصر به وجوبات ضمنیه نیست در حالی که لحن مرحوم صدر به گونه ای است که این اشکال مختص به وضوبات ضمنیه است چرا که در تمام تکالیف اعم از ضمنیه و غیر ضمنیه شرط قدرت وجود دارد یعنی اگر تکلیف یک بار امتثال شده باشد دیگر قدرت بر امتثالش وجود ندارد لذا شک در قدرت در تمام تکالیف مطرح می شود نه در خصوص تکالیف ضمنیه.

### پاسخ نقضی و حلی به اشکال دوم شهید صدر

در مورد اشکال مرحوم صدر یک پاسخ حلی و یک پاسخ نقضی وجود دارد:

پاسخ نقضی: اگر قرار است احتمال امتثال را منشأ شک در قدرت بدانیم و با این شک از جریان حکم ظاهری رفع ید کنیم در مورد قاعدۀ اشتغال نیز باید چنین اشکالی را وارد بدانیم چون مجرای قاعدۀ اشتغال شک در امتثال تکلیف است و با شک در امثتال احتمال می دهیم دیگر قدرت بر اتیان مأمور به نداشته باشیم و جریان قاعدۀ اشتغال نیز دچار اشکال می شود لذا همانطور که جریان قاعدۀ اشتغال را تصویر می کنید باید جریان استصحاب را نیز تصویر کنید.

پاسخ حلی: پاسخ حلی این است که وقتی عقل به قاعدۀ اشتغال حکم می کند و باید عمل را انجام دهی در واقع تحریک عقل به عملی است که اگر امتثال صورت نگرفته است این عمل مأمور به واقع شود و به عبارت دیگر تحریک عقل به امتثال تعلیقی است و این قطعا مقدور است بعنوان مثال هنگامی که در داخل وقت شک می کنیم نماز ظهر را خواندیم یا نه موظف هستیم پیکره نماز ظهر را بیاوریم که اگر مأمور به اتیان نشده این عمل مصداق مأمور به واقع شود و این قطعا مقدور است؛ همین بیان در استصحاب نیز جریان دارد چون استصحاب می گوید شما اگر یقین داشتید تکلف اتیان نشده چه می کردید الآن نیز فرض کن تکلیفت باقیست یعنی کاری کن که اگر تکلیفت امتثال نشده، امتثال شود و به عبارت دیگر لازم نیست اثبات کنیم فعلی که انجام می دهیم مصداق واقعی مأموربه است چون هر گاه شما شک در امتثال داشته باشید شک در مصداق واقعی تکلیف نیز دارید.

### حقیقت واجب ضمنی

مرحوم صدر وجوب اجزاء را وجوب نفسی ضمنی می داند ولی ما در جای خود گفتیم که وجوب اجزا شبیه وجوب غیری است چون تحقق اجزاء مقدمه تحقق کل است و برای تحقق کل باید اجزا محقق شوند لذا غیر از وجوب انبساطی کل بر اجزاء، خود اجزاء نیز دارای وجوبی مستقل از یکدیگر هستند.

مرحوم سید محمد فشارکی در الرسائل الفشارکیه نیز شبیه این مطلب را دارند[[11]](#footnote-11) البته ظاهر عبارت ایشان این است که وجوب اجزاء را صرفا وجوب غیری می دانند ولی حاج آقا می فرمودند که اجزاء علاوه بر وجوب غیری یک نحو وجوب ضمنی نیز دارند که هر یک از این دو وجوب، به ملاحظه ای خاص خود است.

خلاصه این که وجوب غیری اجزا مثل سائر وجوبهای غیری، متوقف است بر عدم اتیان به آن مقدمه و هر مقدمه ای که اتیان شود وجوبش ساقط می شود که توضیح بیشتر آن را در جلسۀ بعد مطرح می کنیم.

همچنین در جلسۀ بعد فرق بین فعلیت و فاعلیت تکلیف در کلام مرحوم صدر را نیز توضیح می دهیم.

1. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 525 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهاية الأفكار، ج‏4قسم‏1، ص: 59 [↑](#footnote-ref-2)
3. مقرر: بیان استاد قدری مشوش بود لذا نقل به معنی شد. [↑](#footnote-ref-3)
4. مراد از مشکل همان مشکلی است که در کلام مرحوم شیخ انصاری ذکر شده به این که مقتضای استصحاب، اتیان رکعت متصله است. [↑](#footnote-ref-4)
5. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 73 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 132 [↑](#footnote-ref-6)
7. مقرر: ظاهرا این عبارت برای شهید صدر است ولی چندان روشن نبود که مقصود استاد نقل قول از شهید صدر باشد. [↑](#footnote-ref-7)
8. مقرر: این عبارت تسامح در تعبیر است چون استصحاب عدم مآمور به در واقع استصحاب بقای قید تکلیف است نه عدم قید تکلیف. [↑](#footnote-ref-8)
9. مقرر: عبارت استاد قدری شموش بوده لذا نقل به معنی شد. [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 133 [↑](#footnote-ref-10)
11. الرسائل الفشاركية، ص: 126 [↑](#footnote-ref-11)